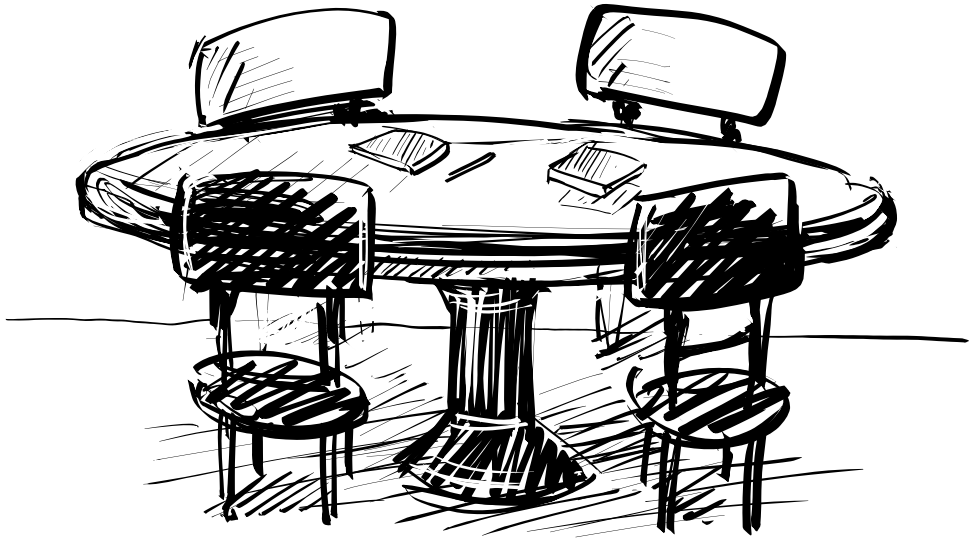


سکھتو





بررسی مشکلات حاجیان پیش از انقلاب در میز گردی با حضور علامه شهید مرتضی مطهری رحمته الله علیه

حج‌گزاری ایرانیان همواره و به خصوص پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، با مشکلات و گرفتاری‌های فراوانی روبه‌رو بوده است. ناامن بودن راه‌ها، فقر امکانات بهداشتی و درمانی، نبود حداقل امکانات رفاهی، نابودی صدها هزار لاشهٔ قربانی حاجیان، بدرفتاری برخی از حمله‌داران، شیعه‌آزاری ساکنان مکه و مدینه و... بخشی از این گرفتاری‌ها و مشکلات بوده است.

عالمان و فرهیختگانی که در آن سال‌ها به حج مشرف می‌شدند، هنگام رویارویی با این گونه مسائل، به فکر چاره افتاده، تا از حجم مصائب حجاج بکاهند و زشتی‌ها را به زیبایی‌ها تبدیل کنند.

خوشبختانه پس از پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی رحمته الله علیه حج ابراهیمی احیا شد و با پیام‌ها و توصیه‌های ایشان،



مسئولان خدمتگزار به فکر چاره‌اندیشی برآمدند، تا آنجا که امروز بسیاری از مشکلات گذشته مرتفع گردیده و ایرانیان بحمد الله آبرومندترین حج را انجام می‌دهند.

اجاره بهترین منازل برای اسکان زائران، آشپزخانه‌های مدرن و بهداشتی جهت طبخ متمرکز غذا برای حاجیان، تهیه جزوات و کتب و فیلم‌ها و سی‌دی‌ها و تشکیل جلسات آموزشی توجیهی متعدد برای ضیوف الرحمان، استفاده از روحانیون و مدیران لایق و کارآمد برای هدایت کاروان‌ها و نظارت کامل بر عملکرد آنان، از ویژگی‌های حج‌گزاری ایرانیان پس از برقراری جمهوری اسلامی در ایران است.

میزگردی که با حضور علامه متفکر و اندیشمند بزرگ اسلامی حضرت آیت‌الله شهید مطهری رحمته‌الله علیه و جمعی از اندیشمندان اسلامی در حسینیه ارشاد برگزار گردیده، بخشی از مشکلات فقهی و اجرایی حج‌گزاری ایرانیان را به تصویر کشیده که مقایسه آن با وضعیت کنونی می‌تواند بیانگر تحول به وجود آمده در این عرصه باشد.

سپاس خدای را که بیشتر مشکلات یاد شده به همت مسئولان جمهوری اسلامی و نیز اقدامات انجام شده توسط دولت عربستان مرتفع گردیده است.



امیدواریم تا مشکلات باقیمانده نیز به تدریج از سر راه برداشته شود و حاجیان بتوانند با آسودگی خیال و فراغت بال، پله‌های معنویت و رشد را یکی پس از دیگری پشت سر نهاده، به موفقیت‌های بزرگ معنوی دست یابند.

«میقات حج»

استاد مطهری: برای این که آقایان محترم توجه بیشتر داشته باشند و بدانند که جلسه ما برای چیست، توضیحاتی می‌دهم: آقایان می‌دانند که اجتماع و جلسه ما، در مورد «حج» است. هر کس که به حج می‌رود، دو احساس در او پیدا می‌شود:

الف) غرور و عظمت؛ مراسم حج،

اجتماع بسیار عظیمی است که هم از نظر کمی بی‌نظیر است و هم از نظر کیفی؛ یعنی اجتماعی است که متجاوز از یک میلیون نفر از خارج و داخل عربستان، در یک جا جمع می‌شوند. و خیال نمی‌کنم در دنیا اجتماع دیگری مانند آن، از لحاظ کمیت وجود داشته باشد.

از لحاظ کیفیت هم، اگر ما تنها همان

جنبه طبیعی بودن آن را در نظر بگیریم؛ یعنی مردم روی احساسات و ایمان و عقیده خودشان در این جا جمع می‌شوند. هیچ قدرت و زوری و طمعی آن‌ها را جمع نمی‌کند، بلکه آمدنشان برخلاف مطامع‌شان است؛ یعنی از پول خودشان صرف نظر می‌کنند. رنجی را متحمل می‌شوند و به حج می‌روند.

به هر حال، بسیار اجتماع عظیمی است و از این جهت انسان احساس عظمت و غرور می‌کند؛ به خصوص اگر اهل مطالعه باشد، می‌بیند که خود دین مقدس اسلام، از زبان پیشوایان دین، بلکه اشارات قرآنی، می‌رساند که این، حکمت و فلسفه بزرگی دارد؛ به تعبیر قرآن ﴿قِيَامًا لِلنَّاسِ﴾ است و به تعبیر امیرمؤمنان علیه السلام «تَقْوِيَةٌ لِلدِّينِ» است و فلسفه‌ای دارد. هر کسی این احساس را پیش خود می‌کند.

ب) ناراحتی و رنج؛ در موسم حج، برای هر انسان فهمیده‌ای این حس نیز پدید می‌آید که نوعی نقص، بلکه نواقصی در برگزارای این فریضه وجود دارد که این‌ها دیگر به برنامه مربوط نمی‌شود، بلکه به چگونگی اجرای برنامه مربوط است. در گذشته مردم این‌ها را چندان متوجه نمی‌شدند، ولی حالا روی این‌ها

فکر و حساب می کنند.

هر آدمی که درک می کند حج امر بزرگ و عظیمی است و شارع مقدس اسلام آن را رکن و پایه‌ای برای ابقای دین، احیای مردم، اتحاد کلمه، حُسن تفاهم در میان ملل اسلامی، رفع سوء تفاهم‌های مختلف، اصلاح اخلاق مردم و... قرار داده است، احساس وظیفه می کند که در این راستا گام‌هایی بردارد. البته این‌ها مسائلی است که در باب فلسفه حج باید بحث شود و اموری واضح و روشن است و خود پیشوایان دین گفته‌اند که هست. آری، حج چنین فلسفه بزرگی دارد. البته در مقابل، نواقصی هم در انجام آن به وجود می آید که باید احساس وظیفه کرد و تا حدودی که برای ما مقدور است، باید اقدام کنیم که آن هدف‌ها و منظورهای اسلام بهتر تأمین شود.

روی این احساس وظیفه است که گاهی وقت‌ها، رُفقا و دوستان، مکرر، شاید از هفت، هشت یا ده - پانزده سال پیش تذکراتی می دادند. افرادی که قبلاً به حج رفته بودند. خود ما هم که دو سفر رفتیم، این‌ها را به چشم دیدیم، تا این که امسال عده‌ای از دوستان رسماً پیشنهاد کردند که اگر وظیفه هست، در حدّ مقدرات خودمان اقداماتی بکنیم و

بینیم که چگونه می توانیم این نواقص را برطرف سازیم و اصلاح کنیم.

یادم هست امسال که ما از مکه برگشتیم، عده‌ای از رفقا که آمدند، این موضوع را طرح کردند و تمام هفت، هشت یا ده نفری که آن‌جا بودند، تأیید کردند و گفتند: بیاییم جلساتی، اجتماعی یا سمینار حجی تشکیل دهیم و اقدامی بکنیم.

به دنبال آن، جلساتی تشکیل شد، در دو یا سه جلسه من هم شرکت داشتم و قرار شد از بعضی از آقایانی که به هر حال صاحب نظریه هستند و همه یا اکثرشان به سفر حج رفته‌اند و می توانند در این زمینه هم‌فکری و هم‌کاری داشته باشند، دعوت به مشاوره و همکاری شود و آنچه که به فکر ماها رسیده اکنون بنا است به اطلاع همدیگر برسانیم و از نظریات یکدیگر استفاده کنیم و بینیم که چه نوع همکاری می توان کرد و چه تصمیمی می توان گرفت. در این دو یا سه جلسه‌ای که تشکیل شده، به طور خلاصه عرض می کنم: مجموع نواقصی که به نظر رسیده، پنج یا شش قسمت است:

۱. نقصی که به شرکت کنندگان در حج مربوط می شود؛ یعنی افراد فهمیده‌ای که



وضع حمله داری‌ها و کاروان‌ها و...

۳. نقص دیگر به امور دینی مربوط

است؛ کاروان‌ها برنامه ندارند. امروزه بهترین کاروان، کاروانی است که مسکن یا غذای خوب برای افراد تهیه می‌کند. کاروانی که غذای روحی به زائران بدهد. چنین نیست که وقتی حاجی برای اولین بار به مدینه می‌رود، اخبار و احادیث و فلسفه این سفر را بشنود و آگاه شود. مردم که به مدینه می‌روند، باید در آنجا تاریخ پیغمبر را متذکر شوند و به ایشان تعلیم داده شود در ده سالی که پیامبر خدا ﷺ در مدینه بودند، چه کردند؟ اینجا کجاست؟ آنجا کجاست؟ ... چنین کارهایی تا حالا انجام نشده و حتی کاروان‌ها هم این کارها را نکرده‌اند.

برای این کار هم، دوستان پیشنهاد کردند که کاروانی نمونه تشکیل شود. در سال گذشته چنین گامی را، هر چند ناقص، حسینیۀ ارشاد برداشت.

۴. نقص دیگری که وجود دارد، وضع

رساله‌های عملیه است؛ ما در سفر حج با اعتراضاتی مواجه شدیم. مرتب اعتراض می‌کردند به وضع رساله‌ها که انصافاً هم نواقصی وجود دارد. باید افرادی با آقایان

می‌روند و بر می‌گردند، غالباً از اخلاق حجاج شکایت می‌کنند. از جهل و نادانی و عدم استطاعت روحی و اخلاقی‌شان گله دارند. بینم چه اقداماتی می‌شود کرد که افراد، این جور جاهلانه و کورکورانه نروند و برنگردند.

کسی که به حج می‌رود، از روی فهم و شعور و ادراک باشد و بعد هم استفاده‌ای بکند و برگردد.

همین امسال در حسینیۀ ارشاد، جلساتی راجع به حج برگزار شد، آنجا سخنرانی‌هایی بنده در زمینه حج داشتم. راجع این موضوع، به خصوص پیشنهادی کردم که دوستان آن را تصویب کردند و پیشنهاد درستی می‌دانستند. بنابر این شد که ما کلاس‌هایی در زمینه حج دایر کنیم و از امسال؛ یعنی چند ماه قبل از آغاز حج، افرادی را ببینیم و برنامه‌ای برایشان تنظیم کنیم به عنوان کلاس «آمادگی حج» که این البته نمونه باشد و بعد هم دنبال شود؛ یعنی افرادی که می‌خواهند به حج بروند، هم دستورات فقهی حج را قبلاً درست بیاموزند و هم دستورات اخلاقی و اجتماعی را یاد بگیرند.

۲. نقص دیگر، مربوط به وضع پذیرایی‌ها

است؛ و نیز اجتماعاتی که در آنجا هست.



به دولت سعودی مربوط می شود. ما در اینجا فعلاً نمی‌خواهیم راه حل ارائه کنیم. می‌خواهیم بگوئیم یک مشکله‌ای است. باید رسیدگی شود.

۵. مشکل دیگر رفتار مأمورین دولتی ایران در صدور گذرنامه است؛ که این هم ناراحت کننده است. بعضی از امرحج می‌ترسند، به خاطر سوء رفتاری که با آن‌ها هنگام دادن گذرنامه می‌شود. در این که آیا می‌شود در این زمینه اقداماتی انجام داد؟ باید افرادی که با دولت نزدیک هستند، تماس‌هایی بگیرند بلکه بهبودی در این قسمت حاصل شود. شما می‌بینید وقتی انسان می‌خواهد گذرنامه بگیرد، برای گرفتن یک ورقه نصف روز صرف می‌شود! چه قدر جانکاه است برای آدم!

۶. وضع حجرالأسود هم ناراحت کننده است؛ که این از موضوعات مربوط به دولت سعودی است؛ چون در اختیار آن‌ها است. مسلماً اگر حُسن نیت باشد و هیچ غرضی غیر از غرض دینی نباشد، حالا یا با اطلاع دولت یا بدون اطلاع دولت. باید فکر کرد که مصلحت چیست. باید به آن‌ها گفته شود که وضع حجرالأسود ناراحت کننده است. امسال شنیدم در آن فیلمی که برای

علما و مراجع تماس بگیرند یا به هر شکل دیگری، این‌ها را اصلاح کنند. بعضی مسائل هست که واقعاً اساسی است و الآن برای خود مراجع هم مطرح است و هر سال هم با غرغر کردن عده‌ای و تصدیق کردن عده‌ای دیگر خاتمه پیدا می‌کند.

مثلاً وضع طواف، مخصوصاً حالا که حاجی زیاد شده و گاهی وضع ناراحت کننده‌ای پیدا می‌کند یا وضع قربانی‌ها الآن مشکلی شده است برای افرادی مثل ما. دائماً انسان باید جواب مردم را بدهد. می‌پرسند آیا اگر پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود، اسلام از ما همین را می‌خواست؟ آن سال ما به مذبح نرفته بودیم، امسال رفتیم، واقعاً وضع جوری است که انسان نمی‌تواند بگوید اسلام از ما همین را می‌خواست. حاجی وقتی می‌خواهد یک گوسفندی تهیه و قربانی کند، باید از روی چهار طبقه لاشه گوسفند و از خون بگذرد، و بعد به چه شکلی آن را پیدا کند! و بعد آن را بالای یک گوسفند دیگر ذبح کند و بعد این لاشه‌ها بگندد و بو بگیرد و...

امسال یکی از آقایان مراجع که آنجا بودند، گفتند: من اگر امسال بتوانم بروم نجف، حتماً این قضیه را با علمای نجف حل می‌کنیم.

البته راه‌های حل دیگر هم دارد که

سنگ به چشمش نخورد. به سر افراد که زیاد می خورد. امسال آقای مهندس هویدی را دیدیم سرش شکسته بود. در این ها برای حاجی نباید رخ دهد. چنین عوارض ناراحت کننده ای باشد.

البته افراد زیادی هستند که این ها را به حساب اجر و ثواب و این جور چیزها می گذارند، ولی بعضی می گویند اجر و ثواب را آدم باید یک زحمتی متحمل شود که اثری بر آن زحمت بار است. اما سنگ بخورد به سر، روی یک کاری که هیچ دلیلی ندارد. چرا؟

اینها نواقصی است که می شود با در میان گذاشتن با دولت سعودی حل کرد. این هم یک قسمت است.

در قسمت های دیگر هم، البته نواقص هست؛ از مطالعه تاریخ حج و سیره پیشوایان دین، به خصوص حضرت رسول ﷺ استفاده می شود که در حج باید حقایق اسلام نشر یابد. خود حضرت در آن یک سفر، که اهل مکه مسلمان بودند حج گزارد، چقدر از این سفر استفاده تبلیغی کردند. مهم ترین خطابه های حضرت در این سفر القا شد. و یک خطابه را دوبار، بلکه سه یا چهاربار القا کردند و در هر باری هم مردم را مأمور کردند که به یکدیگر برسانند. حتی مبلغ به اصطلاح

حج نشان می دادند، این هم جزو فیلم بوده است. بعضی از آقایان و عاظ و غیر و عاظ که قبلاً دیده بودند، خواهش کرده بودند که این بخش؛ یعنی حجر الأسود را از فیلم حذف کنند، چون ناراحت کننده است. درست نیست که شرطه و مأموری با یک شلاق همیشه بالا سر حجر الأسود بنشینند و کارش این باشد که دائماً به سر حجاج بزنند، مردم هم هجوم بی خود ببرند. بالأخره این را می شود حل کرد. هم هجوم مردم هجوم بی خودی است، هم ایستادن آن ها با شلاق، عمل بی خودی است. چون این که کار واجبی نیست. البته شنیدم که امسال یک فکری برای آن کرده اند و دستور داده اند محفظه ای بلوری در اروپا برایش ساخته شود تا آن را در آن محفظه بگذارند و دیگر دست مردم به حجر نمی رسد، هر چه هم می خواهند هجوم بیاورند.

رمی جمرات نیز موضوعی است که اگر دولت سعودی بخواهد نظمی در آن ایجاد کند، می تواند. به سادگی می شود آن را حل کرد، ولی چون نظم ندارد، یک دفعه انسان می بیند یک هجوم عجیبی پیش آمد که به هزار زحمت آدم خودش را می تواند به جایی برساند. بعد چشمش را باید پایین بگیرد که یک وقت

بلندگوی انسانی راه انداختند؛ یعنی افرادی را وامی داشتند که صدای حضرت را به دیگری برسانند. او به یکی دیگر، سومی به چهارمی و چهارمی به پنجمی... برای این که پیام حضرت در مسجدالحرام، عرفات و منا به همه برسد. این کار هم مربوط به دولت سعودی است؛ چون همه چیز را در اختیار خودشان گرفته‌اند و برنامه‌ها را هم خودشان تنظیم می‌کنند. گرچه برنامه‌ای هم ندارند!

در روز هفتم ذی‌حجه، که امسال روز جمعه بود، بزرگ‌ترین اجتماع، همان اجتماع مسجدالحرام بود که ما آنجا تخمین زدیم افرادی که در نماز شرکت کرده بودند، حتماً متجاوز از پانصد هزار نفر بودند و امام جماعت متصل به رادیو بود. افراد دیگر، صدای او را از رادیو گوش می‌کردند که راجع به اسلام چه می‌گوید. وقتی گوش کردیم، دیدیم همان مناسک ساده را بیان می‌کند. به هر حال، این‌ها مطالبی است که به نظر ما می‌رسید و وظیفه است بر طبقه فهمیده جامعه که این نواقص را اصلاح بکند و در واقع تأمین منظوره‌های شارع مقدس اسلام است. این‌هایی که در این جلسات به نظر ما رسید. البته آقایان محترم ممکن است نظریات دیگر داشته باشند.

هر کس در این موضوع، پیشنهادی دارد، بفرماید. آقایان گفتند که برنامه اینگونه باشد تا جلسه نظم پیدا کند. لازم است یک نفر به عنوان رییس و مدیر جلسه انتخاب شود تا هر صحبتی با نظر ایشان باشد. آقایان خواهش می‌کنند که آقای مزینی قبول کنند ریاست جلسه را.

آقای مزینی: از رسول گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل است که «نماز جمعه حج فقرا است» از این مطلب چنین استفاده می‌شود که «جماعت جمعه» هم، خود حج است و چون امروز روز جمعه است و این جلسه تشکیل شده، من این را یک حج می‌دانم؛ زیرا همین تعداد، دور هم جمع شده‌ایم...

تمام مطالب ما در مورد دیدن نقایص و طرح آن نیست. باید دید که ما چگونه می‌توانیم این نقایص را به وجه احسن رفع کنیم و حتی پیدا کردن نقص، کار آسان‌تری است تا رفع آن. این نکته‌ها که شما (آقای مطهری) فرمودید، مطالب حساسی است. اما اکثر افراد که به حج می‌روند بر می‌گردند، با قیافه مخصوصی هستند! و آن‌هایی هم که هنوز حج نرفته‌اند، شاید هیچ یک از اعمال اسلامی را، به ضرس قاطع باید گفت عمل نکرده‌اند و غسلشان منحصر است به دو مورد؛ یکی



غسل ولادت و دیگر غسل میت!

درست کنیم یا یک جایی باشد که بتوانیم بر اوضاع مسلط باشیم. آقا سید ضیاءالدین هم در این خصوص به اندازه‌ای وارد شدند و حرف‌هایی هم زدند. بنابراین، این قضیه چنین سوابقی هم دارد. حالا چطور باید بر این مشکلات فائق شویم...، آن چه که به نظر بنده، از همه بیشتر مهم است و به اصطلاح...

این نکته به نظر می‌رسیده که ما یک سردکن‌ها و یخچال‌هایی درست کنیم که این گوشت‌ها نفله و تلف نشود؛ چون واضح است امروزه دنیا نسبت به مسائل «مادی» خیلی نظارت دارد و همچنین نسبت به مسائل «بهداشتی و حفظ الصحه» و نظافت هم سوئین مسأله است. بالآخره این وضعیت خیلی زننده است، ولی این را نمی‌شود با سرعت رسیدگی کرد. نمی‌دانم به عرضتان رسیده یا نه، قبلاً در این خصوص یک اقداماتی شده بود. در خدمت حضرت آقای جزایری و خدا رحمت کند مرحوم آقا سید احمد لواسانی و آقای طباطبایی جلساتی تشکیل دادیم و با شیخ المطوفین آن‌جا صحبت شده بود و نماینده غنّام هم حتی این‌جا منزل ما آمد. صحبت کردیم. برای این کار یک بحثی شده بود که آن مذبح سابق را به ما اختصاص بدهند؛ به جماعت شیعه. نامه‌ای نوشته شد و جوابی دادند آن‌ها. برای این که - به فرمایش سرکار- یک الگو و نمونه‌ای تهیه شود ولی آن‌ها گفتند مشاعر دین را نمی‌شود به کسی اختصاص داد. گفتیم ما نمی‌خواهیم اختصاص به ما داده شود. نمی‌خواهیم برای خودمان مالکیت قائل شویم، می‌خواهیم آن‌جا یک وضعی

یکی از حضار: ببخشید، مسأله تماماً راجع به ذبح نبود. اصلاً یکی از چیزهایی که در حج من گرفتارش شدم و واقعاً جای تأسف است، این است که وقتی گوسفند را ذبح می‌کنند، در آن گرما، وضع آلوده است. اکثر حاجی‌ها که سابقاً فوت می‌کردند در همان مذبح مریض می‌شدند. در آن پستی‌ها و بلندی‌ها، مخصوصاً در آن وضعیت! تا سر گوسفند را می‌بریدند، ثلثش مال فقرا و یک چیزی از آن مال رفقا! هنوز گوسفند دست و پا درست نزده، یک تکه‌اش را می‌بریدند و به سرعت غیب می‌شدند. در این خصوص بحث است گوسفندی که هنوز جان دارد و قطعه‌ای از تنش را جدا می‌کنند این میته هست یا نه؟ این اوضاع عجیب و غریبی است! به نظر بنده آن چه که از همه درست‌تر است، همان کلاس‌های آمادگی

است که فرمودید. از این کلاس‌ها غافل نباشید. حقیقتاً یک عده‌ای می‌آیند آن‌جا و بر می‌گردند که از جهات عدیده، جای سخن دارد؛ اولاً بحث درست بودن حجشان و مطابق موازین فقهی بودن آن است.

بعد، بحث رفتارشان در خرید است که پنج هزار تومان، چهار هزار تومان خرج می‌کند و یک یا دو دست لباس کهنه، از آن کهنه‌های فرسوده شسته شده می‌خرد برای سوغاتی. من انتقاد نمی‌کنم و نمی‌گویم بد است، ولی قابل تذکر است.

مورد بررسی قرار دادن این کلاس به نظر بنده بسیار لازم است. باید دید اولین کسی که از انسان شنوایی دارد کیست. به نظرم اول چیزی که از انسان شنوایی دارد بدن خود انسان است و فرمانده هم مغز است؛ همین مغزی که به خود بنده فرمان می‌دهد، اگر من بدنم را برای این مغز تربیت نکنم، خود این بدن، که جزو من است، اطاعت نمی‌کند اوامر مغزم را. برهانش هم این است که این مغز به دست راست دستور داده عمل کرده کتابت را و به دست چپ فرمان دیگری داده و او انجام داده وظیفه‌اش را. کارهایی که از دست چپ ساخته است، از دست راست

ساخته نیست. بعد نوبت می‌رسد به آن‌هایی که اطراف انسان هستند.

پس این را اول شروع کنیم و کار آسانی هم نیست. یک عده‌ای را حقیقتاً آموزش بدهیم. حالا آن هم به چه شکل، خودش بحثی است، که اولاً ما خواهش کنیم مثلاً از اشخاصی که در شهرستان‌ها هستند که آن‌ها کلاس‌هایی راه بیندازند. یا این‌جا کلاسی راه بیندازیم و خواهش کنیم یک دوره یک ماهه، دو ماهه بینند. انسان‌های خیریه باشند مثلاً شام و غذا و پذیرایی راه بیندازند. این‌ها خودش از جهات عدیده مورد بحث است. بعد سایر مسائل هم یکی بعد از دیگری مطالعه شود و روی آن نظرات عملی داده شود که چه جور وارد شویم که توفیق برایمان حاصل شود. این‌ها کلیاتی است که به نظر من می‌رسد. ولی همان‌طور که فرمودید، مباحث دیگری هست. اگر آقایان فرمایشی دارند بفرمایند که...

آقای حاج سید غلامرضا سعیدی: در سال ۲۷ که بنده توفیق زیارت بیت الله را داشتم، اغلب این مشکلاتی را که این‌جا آقایان اشاره فرمودند، درک کردم و پس از مراجعت از آن سفر، ضمن پانزده - شانزده مقاله در روزنامه «وظیفه» نوشتم. عده‌ای



مصرف صحیح برسد. یکی از همسرها که دقیق‌تر و حساس‌تر بود، گفت: نه آقا، حجّ ما باطل می‌شود و... گفتم: اگر باطل هم بشود من این جور حساب می‌کنم. و سوسه زیادتری کرد و چادر ما نزدیک چادر آقای حاج شیخ خلیل کمره‌ای بود و گفتیم برویم با آقایان صحبت کنیم. بنده آمدم و مطرح کردم و چند نفر از علما و دیگران بودند، گفتند: نمی‌شود! گفتم: آقا! اجتهاد یعنی چه؟! یعنی این که مجتهد میان دو امر متعارض رسیدگی کند و یک رأی قاطع بدهد. از یک طرف ما می‌بینیم به حکم قرآن اسراف حرام است، از یک طرف می‌گویید ذبح کن. حالا ما می‌بینیم که این عمل اسراف است باید چه کنیم؟ گفتند: نمی‌شود و باید در اینجا قربانی کرد. رفتیم دو رأس گوسفند ذبح کردیم و بر تلفات آن جا افزودیم و آمدیم! ایام محرم بود که رسیدیم به کربلا و رفتیم خدمت مرحوم سید هبة الدین - خدا رحمتش کند حیات داشت - سلام کردیم و نشستیم آقا چشمش نمی‌دید. از صدا ما را شناخت و دو-سه نفر از علما، که از جنوب بودند. آقا گفتند: آقای حاج سید غلامرضا سعیدی که جنجال داشتید راجع مذبح؟! گفتم: بله، همان عنصر کذا و کذا است. مرحوم هبة الدین

از رفقا، از جمله خدا رحمت کند مرحوم صدر در قم، خیلی اظهار لطف و عنایت فرمودند که این‌ها جزو مسائل عام البلوی است ولی کسی روی کاغذ نیاورده است. و خیلی اظهار مکرمت فرمودند به این که همه این‌ها را بایست قابل توجه دانست. بنده به ایشان عرض کردم: قابل توجه دانستن مورد تقاضای ماست و شما و امثال شما که مراجع هستید، بایستی به این قضایا رسیدگی بفرمایید. مرحوم صدر هم فرمود: خیلی خوب است و مثل خیلی از آرزوها دفن شد!

متعاقب این جریان و از جمله مسائل مذبح که فعلاً بیشتر روی آن بحث یا اشاره شد، مورد ابتلا واقع شده. بنده با اطلاعات خیلی سطحی که از دوره تحصیلات ابتدایی مدرسه داشتم و بعداً در کتاب ابراهیم بیگ خوانده بودم و جای دیگر، همین طور که نیش می‌زدند معترضین بر این عمل، آن‌جا متوجه شدم که این یکی از لکه‌های بسیار زننده و حساسی است که بر دامن تعلیمات اسلامی نشسته. به هر قیمتی هست بایستی دفع کرد. با اطلاعات خیلی سطحی و قشری ابتدایی که از فقه داشتم، به خیال خودم تصور کردم که من مجاز باشم این ذبح را این‌جا (منا) انجام ندهم و برگردم در ایران انجام دهم که به

پرسیدند: چیست مطلب؟ گفتم: این است. تأملی کرد و گفت: حق با فلانی است. گفتم: لطفاً بنویسید. آقا فرمود: از ما بزرگ‌ترها هستند. دو یا سه سال بعد، آقای شیخ جواد مغنیه که خودش رفته بود مکه، در رساله‌ی الاسلام این مسأله را مورد بحث قرار داد و گفت: این لکه باید از دامن تعلیمات اسلامی شسته شود. دیگر نفهمیدیم چه شد.

این مسأله مورد ابتلا همچنان هست و امسال هم شنیدم یکی از مراجع که مشرف شدند این مسأله مورد توجهشان شده و یک اقداماتی هم کردند.

و اما مسائل عمومی را که جناب آقای مطهری طرح فرمودند، به عقیده‌ی بنده همان‌طور که جناب آقای مزینی تأیید فرمودند، مسأله‌ی کلاس درس مکه از واجب‌ترین کارها است.

از چند سال پیش، به اتفاق آقای سلیم و چند تن از رفقای دیگر، ما هم یک جلساتی داشتیم. در حد توانایی مان، مقدماتی را فراهم کردیم و حرف‌هایی زدیم و همین بحث مطرح شد که در تهران یک دسته از آقایان خودشان را مجهز کنند برای پنج یا شش ماه پیش از موسم حج و به علاوه، یک رساله‌ی صحیح و تمیز و روشنی در دسترس اشخاص

گذاشته شود، یک آیین‌نامه‌ای از جهت تنظیف، از جهت آشنایی با مقدمات حج چاپ شود و در دسترس اشخاصی که آماده می‌شوند برای زیارت مکه، گذاشته شود؛ چه در ولایات و چه در این جا. حالا به عقیده‌ی بنده، اقدام مهم از همین جا باید آغاز شود، بین عده‌ای از آقایان، که در صلاحیت خودشان می‌بینند یا اولویت دارند، این کارها تقسیم شود و برعهده‌ی کمیته‌ها یا کمیسیون‌هایی قرار داده شود که هر چند نفر از این آقایان، یک بخشی از مطلب را بگیرند، روی کاغذ بیاورند تا بعد به اطلاع همه برسد و برنامه‌ی موزون و مربوطی تهیه شود که همه‌ی مشکلات رفع گردد و این کار، همان‌طور که آقای مطهری فرمودند، واقعاً از وظایف اولیه‌ی هر آدم مُدرّکی است. از بلاهایی که باعث سرشکستگی و دلشکستگی است، که انسان در مکه می‌بیند اشخاصی هستند که هیچ فرقی نمی‌گذارند که امامزاده داود آمده‌اند یا مکه! این‌ها وظیفه‌ی کیست!؟

این‌ها را باید پیش از موسم، با توجه به تمام این بی‌اطلاعی‌هایی که وجود دارد، روی کاغذ آورد و همان‌طور که مرجع تقلید جزء به جزء آداب و احکام را نقل می‌کند، ما هم در حد توانایی خودمان برای ارشاد مردم همه این مطالب را روی



کاغذ بیاوریم و به امید خدا برنامه شود. اگر سال اول نشد، سال دوم درست شود و دوم نشد سوم.

خلاصه، رفع این نواقص از ضروری ترین کارهاست که به امید خدا رفع شود.

یکی از حضار: ضمن تأیید بیانات کسانی که قبل از بنده صحبت فرمودند، برای این که از جلسه نتیجه بگیریم، پیشنهاد می کنم این مطالبی که جناب آقای سعیدی فرمودند، مورد توجه قرار گیرد و به عقیده بنده هم، برای نتیجه گیری لازم است که مسائل کلاسه شود و هر کس هر مسأله‌ای را که می تواند مطالعه کند، انجام آن را بپذیرد و یا به قول آقای سعیدی، کمیته ای مأمور مطالعه شود و نتیجه مطالعات آن را در زمان معین به اطلاع برسانند و نتیجه اش بعد منتشر شود.

آقای مروتازی: مسائلی که مطرح شد، عموماً درست بود و بایستی روی همه فکر شود، ولی به نظر من نقطه ضعف خیلی بزرگی که در مسأله حج وجود دارد و چشمگیر و مهم است، همین مسأله ذبح است. البته نامنظم و نامرتب آمدن عده‌ای از ایرانی‌ها و این که برخی برای معامله

و خرید می آیند و می خواهند چند برابر خرجی که کرده‌اند در بیاورند و... هم از مسائلی است که هست که باید فکری برای این‌ها کرد. باید این‌ها را اصلاح کرد. البته این‌ها خیلی چشمگیر نیست، چیزی که چشمگیر است، همین مسأله ذبح است که باید در اولین اقدام وضع فقهی و شرعی ذبح را روشن کنیم و بینیم منظور از ذبح چیست؛ یعنی علما و فقهای ما این مسأله را روشن کنند که مقصود از ذبح چیست؟ به چه صورت باید انجام شود. وقتی مقصود روشن شد، آن وقت در اداره مطلب فکر می کنیم. مثل همین مطلبی که جناب آقای حاج سعیدی فرمودند، می شود همان جا ذبح کرد یا آمد در وطن ذبح کرد و اگر ذبح نکنیم، همان‌طور بیندازیم دور یا امکان این که در سردخانه‌ها نگاه داریم، به صورتی که معمول در دنیا است. بعد به تدریج به مصرف فقرا برسانیم. این صورت‌ها اگر روشن شود، بقیه مطالب آسان است.

در انتقاد منتقدین، آنچه اهمیت دارد، همین مسأله ذبح است. اگر در مورد ذبح کار کنیم و مسأله اش روشن شود، کار بزرگی صورت گرفته است. آن وقت امکان تشکیل سردخانه و مانند را هم اگر حل کنیم بقیه کار کوچکی است که

زودتر می شود آن‌ها را انجام داد.

آقای معین فر: قربانی و ذبح، مسأله‌ای است که صرف نظر از موضوع داخلی و ایرادهایی که می‌کنند، مسأله عمومی اسلامی است و الآن مواجه با تعصبات و ناراحتی‌های دولت سعودی هستیم؛ یعنی مسأله‌ای نیست که بتوان آن را به دست شیعه کرد؛ یعنی اگر شیعه اقدام به حل آن کند، معلوم نیست عمومیت پیدا کند و در جهان اسلام عملی شود. امید داریم آقایان این شهامت را داشته باشند و روی این موضوع فکر نکنند و آرزو می‌کنیم که اگر فکری کردند به نتیجه‌ای برسند و محافظه کاری - که آقای سعیدی فرمودند - پیش نیاید و طوری نشود که مطلب اصلاً درز نکند و همه وحشت داشته باشند از بیان اجتهادی که روی مسأله‌ای کرده‌اند. البته اگر به فرض هم فکری بشود و اجتهاد خاصی روی موضوع انجام گیرد، به جهت موانعی که از سوی دولت سعودی و علمای اهل سنت داریم، نمی‌تواند عمومیت پیدا کند، ولی اگر این موضوع را جمع کنیم، با آن مطلبی که جناب آقای مزینی فرمودند که ملاقات‌ها و مذاکره‌هایی صورت گیرد که مذبح شیعه جدا شود، شاید این امر بتواند نمونه و

الگو شود برای تمام دنیای اسلام؛ به این شکل که مذبح شیعه جدا باشد و عده‌ای هم باشند که مذبح را به صورت آبرومند و تمیز درآورند و این حالت کثیفی و لجن و لاشه‌های روی هم انباشته را تبدیل به محیط تمیز کنند. در این صورت تعداد قربانی‌های شیعه محدود می‌شود. می‌توانیم و سایلی داشته باشیم و چون از نظر حیثیت اسلامی موضوع مهمی است، سردخانه کوچکی بسازیم و... وضعیت آبرومندی خواهیم داشت.

بنابراین، یک دستگاهی باشد و عده‌ای باشند که آن را راه بیندازند و بعد گوشت آن میان گرسنه‌های مسلمان دنیا توزیع شود. این شاید یک نمونه‌ای باشد و موجب شود بعد از هفت - هشت سال زائران دیگر کشورها هم همین کار را بکنند و نیز برای دولت سعودی هم سرمشقی باشد.

آقای مطهری: بنده ضمن این که می‌خواهم تقاضا کنم دیگر در باره ذبح بحث نشود، فقط عرض می‌کنم که با نظر آقای مهندس معین فر موافق نیستم؛ پیشنهاد مثبتی که ایشان می‌کنند، به نظر من غیر عملی است، از دو جهت:

(الف) از جهت فقهی



بِهَيْمَةِ الْأَنْعَامِ است. در مقابل آن، فکری است که اصلاً تحریم می‌کند گوشت حیوانات را.

ما باید از گوشت حیوانات استفاده کنیم و به فقرا بدهیم. وقتی در دنیا همه چیز تغییر کرده و همان تغییرات دنیا سبب شده که یک میلیون و دویست هزار نفر در این موسم جمع بشود، همان دنیا از این جهت هم تغییر کرده که بشود یک سردخانه با عظمتی در آنجا (منا) ساخته شود. باید به آن‌ها اعلام کنیم که شما باید این کار را بکنید و اگر نکنید ما ذبح خودمان را در منا انجام نمی‌دهیم. فقه به ما اجازه می‌دهد قربانی را در محل بکشیم. اگر یک مرتبه، یک جمعیت بیست هزار نفری، به عنوان اعتراض به دولت سعودی، این کار را بکنند، سبب می‌شود که تسلیم شوند و من اطلاع دارم که این کشمکش در خود دولت سعودی وجود دارد؛ یعنی دولت سعودی الآن می‌خواهد این کار را بکند، ولی فقهای سعودی خشک نظری و به اصطلاح کله خشکی می‌کنند، همانطور که در مورد مقام ابراهیم چنین کردند.

امسال که ما مشرف شدیم، دیدیم در پشت مقام ابراهیم، به فاصله پنج - شش متر، شکل مقام ابراهیم را ساخته‌اند. از آقایی که دانشجوی ایرانی سنی اهل لار و در کاروان

(ب) از جنبه عملی (در دولت سعودی). موضوعی که ایشان گفتند، چون تنها مربوط به ما نیست، این عملی نیست. اولاً این فکر؛ یعنی اعتراض به این وضعی که وجود دارد، به جایی نمی‌رسد، چون دولت سعودی است که روی این پافشاری می‌کند و گرنه این فکر در میان همه مسلمانان پیدا شده است. وقتی در رساله الإسلام به آن صراحت نوشته شده و اعتراض می‌شود، این نماینده یک فکر است؛ فکری که در همه جا پیدا شده، اگر علمای شیعه، به قول شما این شهادت را به خرج دهند و بگویند، آقای خوبی مثلاً گفته‌اند: «نظر من این است که می‌شود ذبح را در خارج قربانگاه انجام داد، ولی من این نظر را در یک زمانی با صراحت می‌گویم که دیگران با ما موافقت کنند. تنها نمی‌گویم این حرف را، که دیگران بگویند خیر، این خلاف است و از این حرف‌ها». اتفاقاً شیعه اگر چنین کند؛ یعنی یک مرتبه تمام حاجیان شیعه تصمیم بگیرند آنجا ذبح نکنند، این به عنوان اعتراض به روش سعودی تلقی می‌شود؛ یعنی می‌گویند: از صریح قرآن استفاده می‌شود که این ﴿وَ أَطِيعُوا الْقَانِعَ وَ الْمُعْتَرِ﴾ است. این برای ﴿وَ يَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ عَلَى مَا رَزَقَهُمْ مِنْ

بود، پرسیدیم: جریان چیست؟ گفت: در هر سال، ایام حج، در پشت مقام ابراهیم ازدحام است؛ چون نزدیک حجرالأسود است و افراد تازه وارد، طواف را از اینجا آغاز می کنند و نیز آنهایی که در پایان طواف می خواهند از مطاف بیرون بروند، از اینجا خارج می شوند. بنابراین، ازدحام جمعیت در آنجاست و مقام ابراهیم هم در آنجا واقع است. به خصوص که معلولان را هم، که روی هودجها سوارند، از همانجا عبور می دهند. او مدعی بود که هر سال، پنج - شش نفر در اینجا تلف می شوند.

چند سال پیش هم ملک سعود تصمیم گرفت محل مقام را عوض کند که من اخیراً در روایت دیدم که در زمان حضرت رسول ﷺ مقام اینجا (محل کنونی) نبوده است. به هر حال، کسانی از مسئولان خواستند جای مقام را عوض کنند و چند متری عقب تر بیاورند، اما علمای عربستان مخالفت کردند و با این که جا و محل آن ساخته شده بود، نگذاشتند جایش عوض شود. گفتند: این دیگر مقام ابراهیم نیست، مقام سعود است و او هم مجبور شد که صرفنظر کند.

ولی اخیراً در اثر این که ناراحتی زیاد شد و به گفته آن دانشجو، چندین نفر در آنجا تلف شده اند، علمای سعودی تسلیم

شدند.

بر سر قضیه ذبح هم، الآن چنین کشمکش می بینیم میان دولت و علمای عربستان وجود دارد. مسلم است که اگر چنین اقدامی از سوی شیعه صورت گیرد، به عنوان اعتراض، مجبور هستند که تسلیم شوند. چون می دانند که فردا مذاهب و فرق دیگر هم این کار را می کنند. من این را مفیدتر و عملی تر می دانم تا آن که مثلاً مذبح جدایی برای شیعه اختصاص دهند، که اولاً خود این، بوی تفرقه و جدایی می دهد و ثانیاً همان فقهایی که راجع به ذبح در منا اشکال می کنند، در این جا هم اشکال می کنند.

و اما سردخانه، روشن است که به این زودی عملی نیست که سردخانه ای در آنجا ساخته شود.

اگر آقایان مذاکرات درباره ذبح را کافی می دانند، بفرمایند که درباره موضوعات دیگری صحبت شود. معلوم شد که موضوع ذبح برای همه حساس است و همه دلشان می خواهد در این مورد صحبت کنند و همه هم احساس ناراحتی می کنند. بنده دیگر عرضی ندارم.

آقای سعیدی: از موضوعاتی که بنده در سفر حج به رییس تذکره حج متذکر



شدم، این بود که گفتم: شما در مکه معظمه و مدینه طیبه، سمت نیابت عامه مسلمانان را دارید و خدمتگزار مسلمانان هستید. این حکومتی که بر همه فرق می‌کنید، حکایت حاکمیت نیست، نیابت است. حالا ما ایجاد جنجال و خصومت نمی‌کنیم. بعد در ضمن سفرنامه حج هم نوشتم.

من تهدید کردم که آقا! این خدمتگزاری شما، به نیابت از عامه مسلمین است و این تزییقاتی که ایجاد می‌کنید و این حکومت قاهره‌ای که برای خودتان قائلید، عاقبت روشنی ندارد و دیر یا زود منورانی از جهان اسلام به این فکر خواهند افتاد و به شما خواهند گفت که: آقا! شما نابیند و خدمتگزار، این تزییقات و اشکالات را کمتر کنید. مقصود عرض بنده این است که این مسأله را هم با کمال نزاکت و با کمال دقت نظر باید به خورد آقایان فقها و حکام و مدیران امور سیاسی حکومت سعودی بدھیم تا متنبه شوند و متذکر باشند. این بود عرض بنده.

آقای مرتاضی: از مجموع مطالب آقایان و به خصوص از بحث اول، که آقای مطهری این جا طرح فرمودند، می‌شود این نتیجه را گرفت که به طور کلی اشکالات ما

سه نوع است:

۱. اشکالاتی که بیشتر متوجه فقها می‌شود، که در صلاحیت آنها است بنشینند و مسائلی را که پیش آمده؛ مانند ذبح، حل بکنند که منحصر به ذبح تنها هم نیست. گاهی بعضی مسائل که مشکلات را بیشتر می‌کند به فقه شیعه مربوط می‌شود تا اهل سنت؛ مانند طواف که ما می‌گوییم از کعبه سیزده متر بیشتر نباید فاصله بگیریم، در حالی که آنها اجازه می‌دهند بیش از این باشد. اگر همه طبق فتوای شیعه عمل کنند، چه می‌شود! حال در نظر بگیرید ده سال یا بیست سال دیگر را که جمعیت شاید چند میلیون شود! تقریباً غیر ممکن می‌شود؛ یعنی دیگر قابل عمل نیست و همین طور در مسائل دیگر.

بنابراین، بنده پیشنهاد می‌کنم آقایانی که در این کار تناسب و خبرگی بیشتری دارند و تماس بیشتری می‌توانند با آقایان بگیرند، این مسأله را به عهده بگیرند و تعقیب کنند و تک تک آقایان را اگر می‌شود ملاقات کنند. اگر می‌شود جلسه‌ای تشکیل دهند و آنها را به یکجا دعوت کنند و این مسائل را در حضور همه مطرح کنند. معلوم است که اگر تعقیب نشود، همان طور که جناب آقای مزینی و جناب آقای سعیدی

فرمودند، گفته می شود و بعد همینطور می ماند و از بین می رود؛ یعنی افرادی مسؤلیت قبول نکنند و تعهد کنند که این مسأله را به این شکل از طریق افرادی که باید حل بشود به نتیجه برسانند.

۲. برخی مسائل هست که مربوط به حکومتها است؛ حکومت ایران و حکومت سعودی. نظیرش در این جا اشاره شد؛ مثلاً بنده وقتی در اولین سفر که در خدمت آقای مطهری بودیم و مشرف شدیم به منا، البته الآن می گویند کمی بهتر شده است گرچه در فیلم یک چیز دیگر دیدیم. حالا شاید در فیلم خیلی معلوم نیست چون فیلم است. روز سوم در یکی از خیابانهای منا، بنده پایم را که بلند می کردم می خواستم بگذارم روی زمین، جا پیدا نمی کردم، و می گذاشتم روی مدفوع یا حدّ اکثر روی لاشه گوسفند! بسیار کثیف شده بود و واقعاً تأسف انگیز بود برای ما. ما که به حساب مهندسی می دانیم، من فکر می کنم اگر یک سال، نفری ده تومان از همین حجاج بگیرند، که یک میلیون نفر هستند، ده میلیون تومان می شود و با ده میلیون تومان می شود منا را آباد کرد و این کار عملی است. مردمی که آنجا می آیند، پول خرج

می کنند. با حساب ما بیش از پنج هزار تومان و بعضی خیلی بیش از این ها هزینه می کنند، ده تومان که رقمی نیست و افراد، حتی آنهایی که خیلی ضعیف هستند و مال خود آنجا هستند، باسہولت می توانند این پول را بدهند. بنابراین، مسائلی که به دولتها مربوط می شود، دولتها هم صلاحیت دارند و هم قدرت دارند که این کار را نکنند. اینها را فقط آنها می توانند انجام دهند. ما تنها می توانیم این را تعقیب کنیم و بخواهیم از دولتها و به صورت برنامه ای به ایشان بدهیم و بگوییم این مشکلات شما است.

مثلاً یکی از آنها رمی جمره بود که بنده خودم در سفر اول، وقتی لحظه اول وارد شدم، دیدم که دو تا حوله یک نفر افتاده و فریاد می زد یک حوله به من بدهید. لخت هستم! کفش خودم لحظه اول رفت بعد یکی از دوستان را دیدم که سرش خون آلود بر می گردد! وقتی از رمی برگشتم، فکر خانمم و مادرم بودم که اینها را چه کنم!؟

این مشکلات را می شود با یک برنامه ریزی، با نصب میله هایی درست کنند. با صف از یک جا بروند از جای دیگر برگردند. صد نفر بی نظم تأثیر از دحام هزار نفر را دارد. اینها مطالبی



است که ما الآن داریم می‌گوییم، اگر ده سال دیگر جمعیت بشود ده میلیون نفر چه می‌شود؟! اصلاً عملی نیست.

۳. مسأله سوم رفتاری است که با حجاج ما داشتند و حالا هم تا حدی هست. متأسفانه بسیار زشت و زننده و تحقیرآمیز بود در سال‌های گذشته، خیلی بدتر هم بوده که خوشبختانه الآن وضع خیلی بهتر شده است. در فرودگاه افراد را می‌آوردند جلو آفتاب و نگه می‌داشتند و شنیدم از پس‌گردنشان می‌گرفتند و پرت می‌کردند توی هواپیما؛ هواپیمایی که صندلی نداشت. کاری نداریم که عده‌ای به این سفر می‌روند در حالی که اعتقاد ندارد، ولی با وجود این، من فکر می‌کنم رفتنشان بهتر از نرفتن است. بالاخره محیط مذهبی است و سفر مذهبی اثر روانی دارد، ولی باید تغییراتی داده شود و اصلاح شود. یکی از دوستان من توصیف می‌کرد که یکی از میهمانداران هواپیما از بستگان ما است و او می‌گفت: من وقتی در هواپیما پذیرایی می‌کردم، در همین سال گذشته، دیدم یک آقای خیلی لاغر نشسته روی صندلی، وقتی رفتم کمربند صندلی‌اش را ببندم، دیدم نمی‌شود از بس کلفت است! تعجب کردم، گفتم: آقا! شما به این لاغری،

چطور کمربند به کمرتان نمی‌رسد؟! بعد متوجه شدم سیزده تا کت روی هم پوشیده است! کت‌های کهنه را از جده کمی ارزان خریده که در ایران بفروشد و این وضع خیلی زشت را به وجود آورده. از این نمونه‌ها زیاد است. آن کلاسی که پیشنهاد شد برگزار شود، به این منظور است که ما این را اعلام کنیم. امکانات زیاد و کلاس‌ها گسترده شود و بعد گفته شود که لازم نیست زیاد طول بکشد. ده - پانزده روز بیشتر نیاز نیست آن‌جا باشند. ضمن این که تعلیم می‌دهند که چه برنامه‌ای آن‌جا دارند، تذکر بدهند که این کارها را نکنید زشت است. مسافرتی که